

اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبایی

عبدالله محمدی*

چکیده

قلمرو اعتبار خبر واحد از مباحث مهم در معرفت‌شناسی دینی است. هرچند نتایج این بحث در دانش‌هایی چون تفسیر، تاریخ و کلام نیز کاربرد دارد، خاستگاه اصلی آن در علم اصول فقه است. نگرش رایج دانشمندان علم اصول آن است که خبر واحد، تنها در حوزه فقه معتبر است. علامه طباطبایی از مخالفان سرسخت اعتبار خبر واحد در تفسیر و معارف غیرفقهی است و به اعتقاد او، خبر واحد تنها در محدوده احکام شرعی معتبر است. وی در مواضع مختلفی از آثار خویش به‌ویژه تفسیر المیزان به این مبنا پای‌بند بوده، از خلال سخنان وی نیز می‌توان چهار دلیل بر این مدعا اصطیاد کرد. او مفید علم نبودن خبر واحد، اثر شرعی نداشتن خبر واحد در تفسیر و معارف، محال بودن جعل حجیت در حوزه اخبار تکوینی و کثرت اخبار جعلی را دلایلی بر این مدعا ذکر کرده است. علامه اعتبار خبر واحد را در تفسیر، منوط به موافقت محتوای اخبار با قرآن می‌داند. در این مقاله، هر یک از ادله علامه بررسی و نقد شده است. به نظر می‌رسد ادله اقامه‌شده از جانب ایشان، وافی به مقصود نیست.

واژگان کلیدی

خبر واحد، تفسیر و معارف، حجیت، علامه طباطبایی، معرفت‌شناسی دینی.

طرح مسئله

خبر در یک تقسیم به متواتر و غیرمتواتر تقسیم می‌شود. خبر واحد نیز گاهی همراه با قرائنی است که احتمال صحت خبر را قطعی می‌کند (محفوف به قرینه) و گاهی نیز همراه با چنین قرائنی نیست. در نگرش مصطلح

abmohammadi379@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۰

*. استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۴

دانشمندان شیعه، خبر متواتر و خبر واحد همراه با قرائن، علم‌آور هستند و خبر واحد بدون قرائن، ظن‌آور است؛ زیرا احتمال کذب یا خطای در ادراک گوینده وجود دارد. (قمی، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۲۹) دانشمندان اصول فقه با استناد به برخی ادله، اعتبار خبر واحد را در حوزه فقه و استنباط احکام شرعی بررسی می‌کنند؛ اما مسئله، اعتبار خبر واحد در خارج از حوزه احکام فقهی است. اعتبار خبر واحد در دانش‌هایی چون اعتقادات دینی، اخلاق، تفسیر قرآن، تاریخ، طب و علوم تجربی که گاه معارف اسلامی خوانده می‌شوند نیز معرکه آرای صاحب‌نظران و از چالشی‌ترین مباحث حوزه معرفت‌شناسی دینی است.

دیدگاه رایج میان دانشمندان علم اصول فقه آن است که خبر واحد در زمره ظنون است و ظن نیز اعتباری ندارد. ادله‌ای که پیروی از ظن را معتبر می‌شمارد، اعتبار خبر واحد را تنها در حوزه فقه و شریعت حجت می‌داند که معتبر شناختن خبر واحد، اثر فقهی و شرعی دارد و در سایر حوزه‌ها از جمله عقاید و تفسیر، دلیلی بر اعتبار خبر واحد نیست و در نتیجه خبر واحد بر اصل اولی «عدم اعتبار ظن» باقی خواهد ماند. با توجه به این موضوع، در این حوزه تنها می‌بایست از اخبار متواتر یا خبر واحد همراه با قرینه بهره جست.

آنچه تا کنون گفته شد، ناظر به ظنی بودن سند خبر واحد بود؛ بدین معنا که خبر همان‌طور که از نظر سند به قطعی و ظنی تقسیم می‌شود، از نظر معنا و دلالت نیز به ظنی و قطعی تقسیم می‌شود و ممکن است خبری متواتر یا همراه با قرینه، ظهور ظنی داشته باشد. به همین ترتیب، آیات قرآن نیز هرچند به لحاظ سندی قطعی تلقی می‌شوند، از نظر معنا ممکن است دلالتی ظنی داشته باشند و در نتیجه بی‌اعتباری ظن در حوزه عقاید و معارف، شامل ظهورات قرآنی و ظهورات اخبار متواتر و همراه با قرینه نیز خواهد شد؛ اما آنچه در بحث خبر واحد مطرح است، عدم قطعیت از نظر سند است و ظنی یا قطعی بودن معنا در این بحث دخالتی ندارد.

با توجه به نقش مهم روایات در تفسیر قرآن و اصطیاد معارف اعتقادی و تاریخی، اعتبارسنجی روایات غیرفقهی ضرورتی ویژه می‌یابد. با خدشه در اعتبار روایات غیرفقهی، بهره‌برداری از این حجم معارف، محدود به تأییدشدگی با آیات قرآنی و سایر قرائن خواهد بود.

اعتبار خبر واحد در حوزه تفسیر، عقاید، تاریخ و ... از جهات متعددی در آرای اندیشمندان مختلف قابل بررسی است. این موضوع به‌ویژه در دهه‌های اخیر از سوی فرهیختگان شیعه همچون آیت‌الله خویی، (۱۳۹۴: ۴۲۳؛ ۱۴۱۷: ۲۳۹ - ۲۳۵) آیت‌الله فاضل لنکرانی (۱۳۷۱: ۱۷۵ - ۱۷۴) و آیت‌الله معرفت (۱۳۸۰: ۱۴۵ - ۱۴۴) در کتب اصولی یا تفسیری واکاوی شده است. همچنین مقالاتی به بررسی مبانی و ادله موافقان و مخالفان اعتبار خبر واحد در اعتقادات و تفسیر پرداخته‌اند؛ مانند:

- اعتبار معرفت‌شناختی خبر واحد در اعتقادات دینی. (حسین‌زاده و محمدی، ۱۳۸۹)

- حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹)

- کاربرد حدیث در تفسیر و معارف. (لاریجانی، ۱۳۸۱)

- نقش روایات در عقاید دینی. (سند، ۱۳۸۲)
 - کاربرد حدیث در تفسیر. (معرفت، ۱۳۸۰)
 - حجیت خبر واحد در تفسیر با تکیه بر آرای آیت‌الله معرفت. (ایازی، ۱۳۸۷)
 - پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری. (ناصح، ۱۳۸۲)
 - حجیت خبر واحد در اعتقادات. (فتحی، ۱۳۹۰)
 - تحلیل تفاوت دیدگاه‌های قائلان به حجیت اخبار آحاد در حوزه تفسیر. (قاضی‌زاده و جعفری، ۱۳۹۴)
 - حجیت اخبار آحاد در اعتقادات. (مقصودی، ۱۳۸۹)
 - اعتبارسنجی خبر واحد در عقاید دینی. (رضایی و بخشایش، ۱۳۹۲)
 - بررسی حجیت روایات آحاد در مسائل اعتقادی. (عزیزان، ۱۳۸۶)
 - معرفت بخشی خبر واحد. (سهرابی‌فر، ۱۳۸۹)
 - اعتبار ظن در اعتقادات. (برنجکار و نصرتیان اهور، ۱۳۹۳)
- برخی از مقالات یاد شده، به انکار اعتبار خبر واحد در دانش‌های غیرفقهی و برخی نیز به بررسی اندیشه صاحب‌نظرانی غیر از علامه طباطبایی اختصاص دارند؛ اما این نوشتار بر دیدگاه علامه طباطبایی و ادله وی در بی‌اعتبار دانستن این اخبار و نقد و بررسی آن ادله متمرکز شده است. همچنین روش‌شناسی این حکیم فرزانه در مواجهه با روایات تفسیری و چگونگی استفاده از آنها نیز دغدغه این نوشتار نبوده و نیازمند تحقیق مستقلی است. همچنین بررسی ادله موافقان اعتبار خبر واحد در اعتقادات و تفسیر و چگونگی دخالت روایات تفسیری و اعتقادی در منطق فهم دین، مقصود این نوشتار نبوده و در تحقیقات دیگری بررسی شده است.
- علامه طباطبایی از اندیشمندانی است که در حدود بیست مورد، بر عدم اعتبار خبر واحد در تفسیر قرآن و معارف غیرفقهی تصریح کرده است. پرسش اصلی این مقاله آن است که: اولاً دیدگاه علامه طباطبایی در اعتبارسنجی خبر واحد در تفسیر و معارف چیست و ثانیاً دلیل وی بر مدعای او چگونه ارزیابی می‌شود؟
- روش این تحقیق، تحلیلی - اسنادی است و با مراجعه کتابخانه‌ای به آثار علامه، مستندات و شواهد لازم، استخراج و تحلیل خواهد شد.

قاعده کلی در برخورد با روایات

علامه طباطبایی در معرفی میزان کلی درباره برخورد با روایات معتقد است: روایاتی که بدون واسطه از زبان معصومین علیهم‌السلام شنیده شود، همچون قرآن معتبر است؛ اما در احادیثی که با واسطه به دست ما رسیده است، باید میان احادیث فقهی و غیرفقهی تمایز نهاد؛ بدین ترتیب که در معارف اعتقادی که به نص قرآن، علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است، عمل می‌شود و خبر واحد در

این حوزه اعتباری ندارد؛ ولی در حوزه استنباط احکام فقهی، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد، عمل می‌شود. پس خبر متواتر و قطعی در تمام حوزه‌های معرفتی معتبر است و خبر غیرقطعی (خبر واحد) به شرط اینکه مورد وثوق نوعی باشد، تنها در احکام شرعی حجت می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۸۶ - ۸۵) او در تبیین روش شیعه می‌گوید: شیعه معتقد است حجت معتبر، در معارف اسلامی، کتاب، سنت قطعی و عقل صریح است و خبر واحد که امری ظنی است، در اصول معارف اعتباری ندارد. (همو، ۱۳۸۷: ۶۲ - ۶۰)

علامه طباطبایی بر طبق همین مبنا معتقد است در تفسیر قرآن فقط کتاب و سنت قطعی معتبر است و استفاده از سنت غیرقطعی (همچون خبر واحد) برای تفسیر قرآن از مصادیق تفسیر به رأی است. (همو، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۳۳) این مفسر گرانقدر در نقد سخن کسانی که مراجعه به فلسفه و عرفان را مابین با سیره علمای سلف می‌دانند، بحث مفصلی مطرح می‌کند که در خلال آن به اعتبار اخبار آحاد اشاره کرده، می‌گوید: اخبار آحاد، تنها مفید ظن است و دلیلی بر اعتبار آن در غیر احکام فقهی نداریم. (همان: ۵ / ۲۶۵)

عدم اعتبار خبر واحد در حوزه‌های غیرفقهی از جمله تفسیر، عقاید، تاریخ و فضائل، به قدری نزد ایشان واضح است که آن را امری مسلم در علم اصول فقه شیعه دانسته (همو، ۱۳۸۸ ب: ۸۷) و حتی گاهی آن را امری نزدیک به بدیهی قلمداد کرده است:

قد اتضح في علم الأصول اتضاحاً يتلو البدهة أن لا معنى لحجية أخبار الآحاد في غير الأحكام كالمعارف الاعتقادية و الموضوعات الخارجية. (همان: ۱۴ / ۱۳۳)

علامه بر این نکته نیز تذکر می‌دهد که به راحتی نمی‌توان اخبار معصومین علیهم‌السلام را کنار گذاشت. وی ضمن آنکه می‌پذیرد که در اصول و معارف دینی، تنها کتاب و سنت قطعی معتبر است، متون دینی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. قرآن و احادیثی که قطعی هستند. پذیرش این دسته از متون لازم است.
۲. احادیثی که مخالف قرآن و سنت قطعی هستند. رد این دسته از احادیث لازم است.
۳. احادیثی که نه دلیل بر پذیرش آنها و نه دلیل بر انکار آنها موجود است؛ یعنی حدیثی که دلیلی بر استحاله عقلی آن موجود نیست و مخالف سنت نیز نیست. چنین احادیثی را نمی‌توان کنار گذاشت. بنابراین نمی‌توان حدیثی را که سند ضعیفی دارد، ولی مفاد آن مخالف کتاب و سنت قطعی نیست، کنار گذاشت. (همان: ۱ / ۲۹۳)

شیوه عملکرد علامه طباطبایی در مواجهه با اخبار واحد غیر فقهی

علامه طباطبایی گذشته از آنکه بر ناکارآمدی اخبار آحاد در تفسیر و عقاید انگشت تأکید می‌نهد، در مقام

عمل نیز بر این مبنا پای‌بند است. نمونه‌های ذیل از مواردی است که علامه بهره‌جستن از اخبار آحاد تفسیری را ناصواب می‌خواند:

ایشان در پاسخ به پرسشی درباره جزئیات و چگونگی ماجرای «شق‌القمر» میان اصل رخداد و جزئیات آن تفکیک کرده، می‌گوید: اصل ماجرای «شق‌القمر» حقیقتی قابل اعتماد است که از راه قرآن و روایات به‌دست ما رسیده است؛ ولی روایاتی که جزئیات این ماجرا را نقل می‌کنند، متفاوت‌اند و چون اخبار واحد هستند، غیرقابل اعتمادند. (همو، ۱۳۸۸ ج: ۱ / ۲۳۶)

علامه در پاسخ به سؤال دیگری درباره صحت فرود آمدن ستاره زهره و نشستن بر بام خانه امام علی علیه السلام می‌گوید: ماجرای پایین آمدن ستاره زهره و نشستن آن بر پشت‌بام خانه امیرالمؤمنین علیه السلام در چند روایت وارد است که نه متواترند و نه قطعی‌الصدور و از این‌رو قابل اعتماد علمی نیستند. (همان: ۲۴۰)

او در بحث چگونگی ترتیب نزول سوره‌های قرآن، روایاتی از ابن عباس نقل می‌کند و در مقام نقد آنها پس از اشاره به اشکالات تاریخی، مخالفت با روایات دیگر و ... می‌گوید: این روایات با فرض صحت و استقامت، خبر واحد هستند و خبر واحد در امور غیرفقهی معتبر نیست. (همو، ۱۳۸۸ ج: ۱ / ۱۴۵)

وی در مبحث امکان تعارض میان عقل و نقل و چگونگی جمع میان اخباری که خلقت نفس پیش از بدن را بیان می‌کنند، می‌گوید:

حدیث نامبرده از اخبار آحاد می‌باشد و ما در اصل معارف، به اخبار آحاد عمل نمی‌کنیم، مگر اینکه محفوف به قرینه قطعیه بوده باشد. و البته با قیام حجت قطعی برخلاف مدلول خبر، وجود قرینه قطعیه نسبت به سند و دلالت معنا ندارد. (همو، ۱۳۸۷: ۶۲)

این مفسر حکیم در واکنش به روایاتی که آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) را بر معنایی خلاف ظاهر حمل کرده‌اند، می‌گوید این روایات اخبار آحاد و غیر قطعی‌الصدور هستند و عدم حجیت چنین روایاتی در اعتقادات و موضوعات خارجی، نزدیک به بدیهی است. (همو، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۳۳)

علامه در توصیف چگونگی تکثیر نسل شیطان به روایاتی اشاره می‌کند که شیطان را دارای دو عضو نر و ماده می‌دانند که با خود نکاح می‌کند. ایشان در مقام داوری درباره این روایات می‌گوید اینها اخبار آحاد است و در چنین مسائلی نمی‌توان به خبر واحد اعتنا کرد. (همان: ۸ / ۶۲)

وی در تبیین چگونگی وسوسه شیطانی و انواع تمثلات وی برای بشر به روایاتی اشاره کرده، می‌گوید تک‌تک این روایات اخبار آحاد هستند که تنها در فقه معتبر است و در این مسائل اصلی اعتباری ندارد. (همان: ۶۶)

علامه در تفسیر «الواح موسی» روایاتی را از اهل سنت و شیعه نقل می‌کند که براساس آنها، زمانی که خداوند الواح را می‌نوشت، موسی صدای صغیر قلم را می‌شنید، یا اینکه الواح موسی فعلاً در کوهی از کوه‌های یمن دفن است، یا در آن موقع، سنگی آن الواح را در خود فرو برد و در شکم آن سنگ محفوظ است و ...

ایشان در اعتبار این اخبار می‌گوید: اینها همه خبر واحد هستند و قرینه قطعیه‌ای نیز همراه آنها نیست و در این مسائل حجت نیستند. (همان: ۲۶۱)

علامه در توصیف خضر، روایاتی از شیعه و عامه نقل می‌کند؛ از جمله اینکه او فرزند آدم است و خدا بدین جهت زنده‌اش نگه داشته تا دجال را تکذیب کند، یا اینکه آدم برای بقای او تا روز قیامت دعا کرده است، یا اینکه خضر از آب حیات که واقع در ظلمات است، نوشیده است. علامه در انتها می‌گوید این روایات و امثال آن، روایات آحادی است که قطع به صدورش نداریم و از قرآن کریم و سنت قطعی و عقل هم دلیلی بر توجیه و تصحیح آنها نداریم. (همان: ۱۳ / ۳۵۳)

ایشان به برخی روایات که بیان‌کننده خصوصیات حضرت یونس است، اشاره کرده، می‌گوید چنین روایاتی خبر واحد است و در امثال این مقام اعتباری ندارد. (همان: ۱۷ / ۱۶۷)

وی به برخی تفاسیر اشاره می‌کند که «حواریین بعد از شنیدن تهدید شدید خداوند نسبت به کسی که بعد از این معجزه کفر بورزد، حرف خود را از عیسی پس گرفتند» و در ارزیابی این روایات می‌گوید: این سخن از عده‌ای از مفسران از جمله مجاهد و حسن نقل شده است و دلیلی بر گفتار خود نیآورده‌اند. علاوه بر اینکه با روایات دیگری که بر نزول مائده دلالت دارند، معارض هستند؛ حتی اگر گفتار اینان به منزله روایت هم باشد، خبر واحد شمرده می‌شود و در جای خود اثبات شده است که خبر واحد در غیر احکام حجت نیست. (همان: ۶ / ۲۲۴)

علامه ذیل آیه ۶۷ سوره مائده «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، روایتی از ثعلبی بیان می‌کند که طبق آن، شخصی به نام حارث بن نعمان فهری به پیامبر ﷺ می‌گوید اگر آنچه گفته‌ای، حکم خدا است، خداوند سنگی از آسمان بفرستد و ما را عذاب کند که سنگی از آسمان فرو فرستاده شد و او را کشت و آیات سوره معارج نازل شد. علامه نخست دیدگاه تفسیر المنار و اشکالات وی را به این روایت نقل کرده، سپس به اشکالات صاحب المنار پاسخ می‌دهد و در توضیح مبنای خود می‌گوید: این روایت خبر واحد است و قرینه‌ای نیز همراه آن نیست و ما طبق قاعده عام عقلائی، در غیر احکام فقهی به خبر واحد عمل نمی‌کنیم.

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که این مفسر گران‌قدر در تفسیر «صلوة وسطی» در آیه ۲۳۸ سوره بقره می‌گوید: مقصود از «صلوة وسطی» از آیه فهمیده نشده است و تنها به کمک روایت می‌توان مقصود آیه را دریافت. (همان: ۲ / ۲۴۶)

ادله علامه بر بی‌اعتباری خبر واحد در تفسیر و عقاید

علامه طباطبائی در برخی سخنان خویش، دلیل خود بر بی‌اعتباری خبر واحد در تفسیر را نیز ذکر کرده است که عبارتند از:

مفید علم نبودن خبر واحد

یکی از دلایل عمده مخالفان اعتبار خبر واحد در غیر احکام آن است که خبر واحد علم‌آور نیست. علامه طباطبایی نیز گاهی با استناد به همین دلیل، اعتبار خبر واحد در تفسیر و معارف را انکار می‌کند؛ برای نمونه، ذیل آیه «فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (اعراف / ۴۴) روایتی را نقل می‌کند که مصداق آن مؤذن را امام علی علیه السلام تعیین کرده است. سپس می‌گوید این روایات چون همراه با قرینه نیستند، سبب وثوق تام شخصی نمی‌شوند و روایات تنها زمانی معتبرند که سبب علم، یعنی وثوق تام شخصی شوند و از همین رو در اصول دین، تاریخ و فضایل و ... هرچه غیر فقه است، حجت نیست. خبر واحد تنها در فقه حجت است که وثوق نوعی در آن کفایت می‌کند. (همان: ۸ / ۱۴۱) همچنین در تبیین منابع معرفتی معتبر در معارف اسلامی می‌گوید: شیعه معتقد است در معارف اسلامی، حجت معتبر سه چیز است که می‌شود به هر یک از آنها اعتماد نمود و به غیر آنها نمی‌شود گروید: کتاب، سنت قطعی و عقل صریح. وی در ادامه به بی‌اعتباری اجماع و خبر واحد در مسائل معارفی اشاره کرده، می‌گوید اجماع در حکم خبر واحد است و خبر واحد نیز مفید ظن است؛ در حالی که در اصول معارف نیازمند «علم قطعی» هستیم. (همو، ۱۳۸۷: ۶۱ - ۶۰) وی در تبیین چرایی عدم اعتبار خبر واحد در اعتقادات می‌گوید در معارف اعتقادی که به نص قرآن، علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است، عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که «خبر واحد» نامیده می‌شود، اعتباری نیست. (همان: ۱۳۸۸ الف: ۸۶ - ۸۵)

اثر شرعی نداشتن خبر واحد در تفسیر و معارف

یکی دیگر از دلایل مخالفان اعتبار خبر واحد در تفسیر و معارف آن است که خبر واحد، امری ظنی است که استناد به آن، نیازمند جعل حجیت است. جعل حجیت از سوی شارع باید ثمره عملی داشته باشد، وگرنه در صورتی که جعل حجیت، هیچ ثمره عملی نداشته باشد، چنین جعلی لغو و عبث خواهد بود. در احکام فقهی که مقام عمل و انجام تکالیف شرعی است، جعل حجیت برای خبر واحد ثمره عملی دارد؛ ولی در حوزه تفسیر و معارف که محیط اعتقاد، اندیشه و نظر است، ثمره عملی معنا ندارد و جعل حجیت در این حوزه لغو و عبث خواهد بود. در نتیجه خبر واحد بر همان اصل عدم اعتبار باقی خواهد ماند.

صاحب *المنازل* ذیل آیه ۱۹ سوره توبه^۱ روایاتی را در شأن نزول آیه نقل کرده است. علامه طباطبایی در بررسی آنها به نکاتی اشاره می‌کند؛ از جمله اینکه روایات تفسیری تنها به میزانی که با آیات قرآن موافقت داشته باشند، معتبرند؛ زیرا جعل حجیت شرعی منوط به وجود اثر شرعی است و تنها در احکام فقهی، اثر شرعی وجود دارد و در روایات تفسیری و قصص و تاریخ چنین اثری یافت نمی‌شود:

۱. أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

آن روایات التفسیر إذا كانت آحاداً لا حجية لها إلا ما وافق مضامين الآيات بقدر ما يوافقها على ما بين في فن الأصول؛ فإن الحجية الشرعية تدور مدار الآثار الشرعية المترتبة، فتتخصر في الأحكام الشرعية و أما ما وراءها كالروایات الواردة في القصص و التفسیر الخالي عن الحكم الشرعي فلا حجية شرعية فيها. (همو، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۱۱)

همچنین در تفسیر چگونگی عذاب قوم لوط به برخی روایات اشاره می‌کند، مانند اینکه «جبرئیل اجازة خواست تا آنان را هلاک کند. اجازة اش دادند. جبرئیل آن زمین را که این قوم بر روی آن زندگی می‌کردند، بغل گرفت و به بالا برد؛ به طوری که اهل آسمان دنیا صدای سگ‌ها را شنیدند. آنگاه آتشی در زیر آنان روشن کرد و سپس زمین را با اهلش زیر و رو کرد و همسر لوط که با آن قوم بود، از صدای سقوط، متوجه پشت‌سر خود شد، فهمید که وضع از چه قرار است؛ ولی تا خواست به خود بیاید، عذاب که یکی از همان سنگ‌ها بود، او را گرفت...» یا اینکه «چون قوم لوط به صبح نزدیک شدند، جبرئیل نازل شد و زمین را از طبقه هفتم ریشه‌کن نموده، آن را به دوش گرفت و تا آسمان دنیا بالا برد و سپس آن را به زمین زد...».

وی پس از نقل چنین روایاتی به ارزیابی آنها می‌پردازد و قاعده کلی عدم اعتبار خبر واحد در غیر فقه را چنین تبیین می‌کند: «أن الحجية الشرعية من الاعتبارات العقلانية فتتبع وجود أثر شرعي في المورد يقبل المجلع والاعتبار الشرعي، و القضايا التاريخية و الأمور الاعتقادية لا معني لجعل الحجية فيها لعدم أثر شرعي». (همان: ۱۰ / ۳۵۱)

چنان که ملاحظه می‌شود، علامه نیز همسو با دیگر دانشمندان علم اصول فقه، اعتبار خبر واحد را منوط به ترتب اثر شرعی دانسته است و در مواردی که هیچ اثر شرعی بر حجیت خبر واحد بار نشود، چنین جعل حجیتی را بی‌معنا می‌داند.

محال بودن جعل حجیت در خبر واحد غیر فقهی

از جمله ادله مخالفان اعتبار خبر واحد در تفسیر و معارف آن است که جعل حجیت، متضمن نوعی تعبد است. دلیل اعتبار خبر واحد، ادله‌ای است که ما را به پذیرش آن متعبد می‌کند. از سوی دیگر، هدف از مراجعه به روایات معارفی مانند تفسیر، عقاید و تاریخ، علم به واقع است، نه انجام عملی عبادی و واضح است که کشف واقع با تعبد حاصل نمی‌شود. نمی‌توان کسی را با دستور، ملزم به پذیرش امری یا اعتقاد به اندیشه‌ای نمود. علم و اعتقاد تنها با فراهم شدن مقدمات آن حاصل می‌شود. رفتار انسان‌ها قابل تکلیف است؛ اما اندیشه انسان‌ها قابل تکلیف نیست. علم یکی از پدیده‌های تکوینی عالم است که تابع علل و عوامل خاصی است و در صورت تحقق آنها علم محقق می‌شود و در غیر این صورت، علم حاصل نمی‌گردد. بنابراین اعتبار خبر واحد تنها در حوزه‌هایی معنا دارد که تعبد عملی امکان‌پذیر باشد و در حوزه اعتقاد و فهم واقع نمی‌توان از تعبد عملی سخن گفت و در نتیجه اعتبار خبر واحد نیز بی‌معنا می‌شود.

علامه طباطبایی نیز در برخی موارد با استناد به چنین دلیلی، اعتبار خبر واحد را در تفسیر و معارف انکار می‌کند. وی در بحث روایی خود روایاتی را نقل می‌کند که بیان‌کننده برداشتن خاک پای قدم‌های جبرئیل از سوی سامری است؛ برای نمونه، «جبرئیل وقتی نازل شد و موسی را به آسمان برد، در میان همه مردم، سامری او را دید و از جای پای اسب قبضه‌ای برداشت. جبرئیل موسی را پشت خود سوار کرده تا به درب آسمان نزدیک شدند، خودش بالا رفت و خدا الواح را می‌نوشت. جبرئیل آن قدر نزدیک شده بود که صدای صفیر قلم خدا را می‌شنید. وقتی خداوند به موسی خبر داد که قومش بعد از آمدن او گمراه شدند، موسی نازل شد و عیجل را گرفته و سوزانید» یا اینکه «هنگامی که جبرئیل برای داخل کردن فرعون به دریا نازل شد، سامری از جای پای او خاکی برداشت و ...». علامه در بررسی این روایات می‌گوید: اینها خبر واحد هستند و جعل حجیت در اخبار واحد غیرفقهی معنا ندارد؛ زیرا حقیقت جعل تشریحی آن است که اثر واقع را بر حجت ظاهری (خبر) مترتب کنیم و این امر مستلزم آن است که در چنین جعل حجیتی، اثر شرعی وجود داشته باشد؛ مثلاً اگر روایتی بگوید «بسم الله الرحمن الرحیم» از اجزای سوره‌های قرآن است، می‌توان این روایت را معتبر (حجت) دانست؛ بدین معنا که قرائت «بسم الله الرحمن الرحیم» را در نماز واجب بدانیم؛ ولی اگر روایتی بگوید «سامری اهل کرمان بوده است»، معتبر دانستن این روایت چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ این خبر، ظنی است و معنای جعل حجیت آن است که ظن به مفاد این خبر را در حکم قطع قرار دهیم؛ درحالی که این امر تکویناً محال است. (همان: ۱۴ / ۲۰۶ - ۲۰۵)

علامه همچنین درباره روایاتی که براساس آنها پیامبران علیهم‌السلام ارث مالی برجا نمی‌گذارند، از جهات مختلفی گفتگو کرده است؛ از جمله اینکه معتقد است جعل حجیت در غیر احکام شرعی معنا ندارد. (همان: ۲۵)

کثرت اخبار جعلی

همان‌طور که در دلیل دوم گفته شد، صاحب‌المنازل ذیل آیه ۱۹ سوره توبه به روایاتی استناد کرده است. علامه طباطبایی در عدم صحت چنین استنادی می‌گوید: اخبار تفسیری حجیت شرعی ندارند (که توضیح آن در دلیل دوم گذشت). همچنین حجیت عقلایی نیز ندارند؛ زیرا تعداد اخبار جعلی در این حوزه به قدری زیاد است که تنها مواردی که قرینه قطعی بر صحت متن آن باشد (مثلاً موافق متن قرآن باشد) معتبر است. (همان: ۹ / ۲۱۲ - ۲۱۱)

به عبارت دیگر علامه معتقد است حجیت خبر واحد با اعتبار عقلایی تأمین می‌شود و عقلاً پس از مشاهده این میزان اخبار جعلی در موضوع تفسیر و تاریخ، چنین اعتباری قائل نیستند. بنای عقلایی بر آن است که در مواردی که جعل و تحریف زیاد باشد، به اخبار اعتنا نکنند.

تاکنون دیدگاه علامه طباطبایی در اعتبار خبر واحد در تفسیر و معارف و دلایل وی بررسی شد. مهم‌ترین

دلایل و نکات موجود در کلام ایشان چنین خلاصه می‌شود:

حجیت، جعل شرعی است و جعل حجیت در خبر واحد غیر شرعی معنا ندارد. پس گزاره‌های غیر فقهی حجت نیست.

حجیت یعنی «ظن به مضمون خبر» را در حکم «قطع به آن قرار دادن» و چنین امری در امور تکوینی محال است.

جعل حجیت از اعتبارات عقلایی است که تنها در امری که اثر شرعی دارد، ممکن است و در امور تکوینی و تاریخی محال است.

حدیث با واسطه، حکم قرآن را ندارد. بنابراین خبر واحد در اعتقادات که تحصیل علم و قطع در آن لازم است، معتبر نیست.

جعل حجیت در امور جزئی محال است.

خبر واحد، کاشفیت قطعی از واقع ندارد؛ لذا نمی‌تواند راه دسترسی به واقع یا طریق احراز واقع باشد.

در اخبار فقهی، وثوق نوعی کافی است؛ اما در اخبار غیر فقهی باید وثوق تام شخصی (علم) حاصل شود.

تنها روایاتی در حوزه تفسیر پذیرفته می‌شود که با مضامین آیات قرآن سازگاری داشته باشد. (همان: ۲۱۱)

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی

پیش از بررسی ادله علامه طباطبایی، تذکر چند نکته لازم است:

ایشان دیدگاه دیگری نیز درباره خبر واحد دارد که کمتر مورد توجه بوده است. وی در حاشیه کفایه دیدگاهی مخالف نظر مشهور درباره خبر واحد دارد که براساس آن، هرچند سیره عقلا بر احراز علمی واقع است، عقلا مواردی را که احتمال خلاف آن ناچیز باشد، در حکم احراز علمی تلقی می‌کنند؛ چراکه در غیر این صورت، نظام معاش اجتماعی مختل می‌گردد؛ از این رو حجیت اطمینان و سایر اماراتی که احتمال خلاف آن بسیار ناچیز است، مانند خبر واحد و ظهورات الفاظ، نه در طول قطع، که در عرض آن است؛ یعنی خود، یکی از طرق دستیابی به واقع است که بدون نیاز به جعل حجیت نیز معتبر است. به دلیل اهمیت این نظر، عین کلمات علامه ذکر می‌شود:

دقت در سیره عقلا روشن می‌سازد هرچند ایشان در احراز واقع، بنا بر احراز علمی دارند، ادراک غیرعلمی را در مواردی که احتمال خلاف بسیار کم باشد، ادراک علمی محسوب می‌کنند؛ زیرا محدود ساختن معرفت به علمی که هیچ احتمال خلاف در آن نباشد، بر فرض اینکه چنین معرفتی یافت شود، باعث اختلال در نظام معاش می‌شود. بنابراین احتیاج اولیه

انسان، او را به این سمت سوق می‌دهد که شناخت‌های غیرعلمی را که احتمال خلاف قابل اعتنایی ندارند، همچون علم حجت بدانند. به عبارت دیگر، اعتبار حجیت، و ثوق به احراز واقع است، اعم از اینکه با علم حقیقی واقع احراز شود یا با ظن اطمینانی. احتیاج انسان به عمل به ظهور الفاظ یا خبر ثقه در عرض احتیاج به علم حقیقی است و عقلاً تمام آنها را علم محسوب می‌کنند.

از اینجا آشکار می‌شود که اینها (ظهور و خبر ثقه) حجتی در عرض قطع و نه در طول آن هستند. (همو، بی تا: ۱۸۶)

علامه معتقد است عقلاً علم را حجت می‌دانند؛ ولی علم نزد ایشان منحصر در اعتقاد جازم مطابق ثابت نیست؛ بلکه هر تصدیق اطمینان بخشی که به احتمال خلاف موجود در آن اعتنا نشود، نزد عقلاً علم است:

علم نزد عقلاً منحصر در اعتقاد جازمی که احتمال نقیض آن محال باشد، نیست؛ بلکه هر تصدیق موثوقی که احتمال خلاف در آن قابل اعتنا نباشد، نزد عقلاً علم محسوب می‌شود. (همان: ۲۱۰)

وی در توضیح اینکه معرفت حاصل از خبر واحد، نازل منزله علم شمرده می‌شود، چنین مثال می‌زند که اگر کسی از دیگری پرسد «از کجا به این امر علم داری؟» و او پاسخ بدهد «فلانی به من خبر داد» به او گفته نمی‌شود که «من از تو درباره علم سؤال کردم و شما جواب ظنی دادید». (همان: ۲۱۲) او به فطرت انسانی اشاره می‌کند که از علم و اعتقاد واقعی تبعیت می‌کند؛ لکن امور اطمینانی را که سبب سکون و اطمینان نفس می‌شود، علم می‌داند؛ هر چند یقین منطقی نباشد:

و يتحصل من ذلك أنه لا يتخطى العلم في مسير حياته بحسب ما تهدي إليه فطرته، غير أنه يعد ما يثق به نفسه و يطمئن إليه قلبه علماً و إن لم يكن ذاك اليقين الذي يسمي علماً في صناعة البرهان من المنطق. (همو، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۹۳)

طبق دیدگاه اخیر، معرفت حاصل از خبر واحد، ظن و نیازمند جعل حجیت نیست.

محل نزاع در اعتبار خبر واحد، خبر ثقه‌ای است که هیچ قرینه‌ای همراه آن نباشد. این قرائن اعم از قرائن داخلی و خارجی و همچنین اعم از قرائن موافق و مخالف هستند. بسیاری از اخباری که علامه در استدلال‌های خود آنها را فاقد اعتبار برای تفسیر قرآن دانسته است، اخباری هستند که یا مرسل‌اند یا سند معتبری ندارند (همان: ۸ / ۶۲ و ۱۳ / ۳۵۳) و در نتیجه، خبر ثقه شمرده نمی‌شوند، یا اینکه مضامین آن از خوارق عادات و امور خلاف طبیعت (همان: ۱۰ / ۳۴۹) یا مخالف عقل (همان: ۳۵۳) و عمومات قرآنی (همان: ۱۴ / ۲۵ و ۲۰۶ - ۲۰۵) یا معارض با روایات دیگر (همان: ۶ / ۲۲۴) است و در نتیجه، قرینه داخلی

مخالف، همراه آنهاست، که طرفداران اعتبار خبر واحد در تفسیر نیز بر ضرورت کنار نهادن آنها با علامه موافق هستند.

معتبر دانستن خبر واحد در حوزه تفسیر و عقاید، به معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای آن نیست؛ بلکه بدین معنا است که خبر ثقه نیز می‌تواند یکی از راه‌های معرفت در منظومه معرفتی شمرده شود. حال اگر خبری خلاف عقل یا نص کتاب باشد، کنار گذارده می‌شود. هم‌چنانکه اعتبار ظهورات قرآنی یا دلیل عقلی نیز به معنای پذیرش مطلق آن نیست؛ چه بسا بنا به دلایل قطعی عقلی، از معنای ظاهری آیه‌ای دست کشیده می‌شود. چنان‌که در مقدمه گفته شد، بررسی این موارد نیازمند تحقیقاتی مستقل است و مقصود اصلی این نوشتار، ارزیابی ادله علامه طباطبایی است.

با توجه به این مقدمات، لازم است هر یک از استدلال‌های علامه جداگانه بررسی شود.

نقد استدلال نخست

در استدلال نخست تأکید شده بود که خبر واحد، مفید ظن است و در اعتقادات و تفسیر، نیازمند علم هستیم؛ از این رو خبر واحد در حوزه معارف اعتقادی و تفسیری معتبر نیست. نخستین پرسش از علامه آن است که مقصود از «علم» چیست؟ آیا مقصود از علم، یقین بالمعنی الاخص یا یقین مضاعف است که در علوم برهانی حاصل می‌شود؟ چنین معرفتی در چند گزاره و برای چند نفر ممکن است به دست آید؟ به نظر می‌رسد اصطلاح علم و یقین که در معارف دینی به کار رفته است، اعم از اصطلاح فلسفی و منطقی آن است. این دقت در سخن اندیشمندان متعددی به چشم می‌خورد که معرفت لازم در حوزه دین را اعم از یقین منطقی دانسته‌اند.^۱ برای نمونه، آیت‌الله مصباح پس از معرفی یقین منطقی و شرایط آن می‌گوید: «مقصود از یقین در این سخن دانشمندان اسلامی که: «در اعتقادات، یقین لازم است»، یقین منطقی نیست. چنین یقینی نادر است؛ بلکه مقصود، یقین عرفی و عقلایی است که بالاترین مرتبه آن اطمینان است و احتمال خلاف نیز در آن راه دارد». (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۷)

طرفه آنکه، علامه طباطبایی نیز در تفسیر خویش، مصداق «علم» در قرآن را معرفی کرده است. او در تفسیر آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۲ (اسراء / ۳۶) معتقد است علم در این آیه، منحصر به یقین مصطلح نبوده، اطمینان عرفی را نیز شامل می‌شود. همو اعتنا به خبر واحد را بخشی از منطق عقلایی دانسته،

۱. این مسئله از دیرباز مورد توجه محققان اسلامی بوده است. میرزای قمی مطالب ارزشمندی در این رابطه مطرح نموده است. (برای اطلاع از برخی دیدگاه‌ها بنگرید به: حسین‌زاده، «معرفت لازم و کافی در دین»، فصلنامه معرفت

فلسفی، شماره مسلسل ۷، سال ۵، ش ۳، بهار ۱۳۸۴)

۲. و از آنچه هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن.

در تبیین آن می‌گوید: عقلاً تنها به آنچه به نظر ایشان علم است، عمل می‌کنند که عبارت است از: علم حقیقی، اطمینان و ظن اطمینانی که علم شمرده می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۳۱۲) عبارات فوق بیان‌کننده آن است که علم از نظر وی، اعم از یقین است.

اگر معرفت لازم برای معارف دینی، اعم از یقین منطقی بوده، اطمینان عرفی را نیز دربرمی‌گیرد، خبر واحد نیز در بسیاری از موارد، سبب اطمینان عرفی می‌شود. علامه در تفسیر شریف المیزان به این نکته تصریح دارد که اعتماد کردن به اخبار دیگران در حیات اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر و فطری است که انسان به بداهت، آن را درک می‌کند؛ هرچند به دلیل وجود اخبار کذب و ساختگی، لازم است به‌وسیله میزانی آنها را بررسی کند. (همان: ۱ / ۲۴۰ - ۲۳۹)

بنابراین استدلال یاد شده هم به‌لحاظ صغروی و هم به‌لحاظ کبروی، ایمن از اشکال نیست. نه می‌توان گفت در تفسیر و عقاید، یقین تنها مرتبه معرفتی مطلوب است و نه می‌توان گفت خبر واحد، هیچ‌گاه اطمینان‌بخش نبوده و همواره مفید ظن نکوهش شده است.

نقد استدلال دوم

استدلال دوم علامه بر این مقدمه مبتنی بود که خبر واحد فی‌نفسه معتبر نیست و نیاز به جعل حجیت دارد و جعل حجیت، تنها در مواردی قابل فرض است که اثر شرعی بر آن مترتب شود و در حوزه تفسیر و اعتقادات که با اندیشه و نظر مرتبط است، اثر عملی و فقهی مترتب نیست و در نتیجه جعل حجیت در این حوزه معنا ندارد.

در بررسی این استدلال باید توجه داشت که: اولاً طبق مبنای مرحوم علامه در حاشیه کفایه، خبر واحد در طول قطع نیست تا نیازمند جعل حجیت باشد. بنابراین اشکال فوق از اساس وارد نخواهد بود. اما طبق مبنای مشهور نیز این استدلال، مدعای علامه و سایر مخالفان اعتبار خبر واحد را در تفسیر و معارف اثبات نمی‌کند؛ زیرا دامنه اعتبار خبر واحد، تابع دلیلی است که آن را اثبات می‌کند. در علم اصول فقه، سه دلیل مشهور برای اعتبار خبر واحد اقامه شده است: نصوص قرآنی، بنای عقلایی و دلیل انسداد. سخن از اثر شرعی زمانی مجال می‌یابد که دلیل حجیت خبر واحد، تعبد شرعی، یعنی استناد به متون قرآنی باشد؛ اما اگر دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلایی در اعتنا به خبر واحد باشد، نیازی به اثر شرعی داشتن نیست؛ زیرا در سیره عقلایی، تفکیکی بین اخبار فقهی و غیرفقهی وجود ندارد. به عبارت دیگر، عقلاً هنگامی که خبری را می‌شنوند، به احتمال خلاف موجود در آن توجهی ندارند و این امر میان اخبار حاکی از امور فقهی و تشریحی و اخبار دال بر امور واقعی و تکوینی یکسان است. هیچ‌گاه دیده نشده است که عقلاً، اخباری را که در زمینه فقه و احکام شرعی است، معتبر بشمارند و اخباری را که حاکی از معارف، تاریخ، تفسیر، فضایل، امور روزمره و سایر امور تکوینی است، غیرمعتبر قلمداد کنند. حتی عقلایی که در زمان معصومین بوده‌اند نیز تفاوتی میان اخبار فقهی

و غیرفقهی نمی‌نهادند و این سیره در حضور معصومین در حال جریان و مورد تأیید ایشان بوده است. از برخی عبارات علامه طباطبایی^۱ چنین برمی‌آید که ایشان برای اعتبارات عقلایی نیز اثر شرعی را لازم می‌داند؛ اما در این باره باید توجه داشت که:

اعتبارات عقلایی از حقایق است که قوام حیات اجتماعی به آنها وابسته است. چنین حقایقی دائرمدار جوامع دینی یا غیردینی نیست؛ بلکه قواعدی عام است که بشر «بما هو بشر» در روابط اجتماعی خود از آنها بهره می‌گیرد و به همین دلیل، اختصاص به جوامع دینی ندارد و اثر شرعی داشتن، از لوازم و ویژگی‌های آن نیست. طرفه آنکه، علامه خود از نظریه پردازان حوزه اعتباریات است. وی در اثر ارزشمند *اصول فلسفه و روش رئالیسم* به اعتباریات قبل از تشکیل اجتماع و اعتباریات بعد از تشکیل اجتماع پرداخته است و مسائلی را چون اعتبار علم، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، استخدام و ... از مصادیق آن می‌شمارد که هر انسانی برای افعال اختیاری خویش بدانها نیازمند است. وی علم دانستن ظن قوی و نادیده گرفتن احتمال خلاف را یکی از مصادیق انتخاب اخف و اسهل می‌داند که هر کس هزاران بار در روز به کار می‌برد. (همو، ۱۳۶۸: ۴۴۰ - ۴۳۹) چنین اعتباراتی از اختصاصات جامعه ایمانی و متشرعان بعد از اسلام نیست؛ بلکه مدار رفتارهای روزمره تمام عقلای بشر را تشکیل می‌دهد. علامه به خصوص درباره اعتبار خبر واحد نیز معتقد است: «اعتماد به سخنانی که برای انسان نقل می‌شود و پذیرفتن آن در زندگی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر، و بلکه امری بدیهی است که از فطرت بشریش سرچشمه می‌گیرد و نمی‌تواند بدان اعتماد نکند.»^۲ (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۴۱) چنین نبوده است که افراد برای حل معضلات اجتماعی خویش بر پذیرش اخبار ثقه یا نادیده گرفتن احتمال خلاف در ظاهر کلام توافق کرده باشند؛ بلکه نیازی فطری، ایشان را به این سمت سوق داده است. توصیف چنین رفتاری بدون فرض «ضرورت اثر عملی» نیز کاملاً ممکن است. بر همین اساس، این سخن علامه که «در اعتبارات عقلایی نیز وجود اثر شرعی ضروری است»، ناتمام به نظر می‌رسد.

نقد استدلال سوم

سومین استدلال علامه بر این اصل مبتنی بود که جعل حجیت در اخبار غیرفقهی محال است؛ زیرا هدف از رجوع به چنین اخباری، کشف واقع است و کشف واقع با تعبد و اجبار حاصل نمی‌شود و تابع مقدمات است. اگر مقدمات آن محقق باشد، علم حاصل می‌شود و نیازی به جعل حجیت نیست و اگر مقدمات آن فراهم نباشد، با جعل حجیت نمی‌توان علم حاصل کرد.

۱. أن الحجية الشرعية من الاعتبارات العقلانية فتتبع وجود أثر شرعي في المورد يقبل الجعل والاعتبار الشرعي، و القضاء التاريخية و الأمور الاعتقادية لا معنى لجعل الحجية فيها لعدم أثر شرعي. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۱۱)

۲. و الركون على النقل و الحديث مما يعتوره البشر و يقبله في حياته الاجتماعية قبولاً يضطر إليه بالبداهة و يهديه إلى ذلك الفطرة الإنسانية لا غنى له عن ذلك.

در بررسی این استدلال باید توجه داشت:

در دیدگاه بدیع علامه طباطبایی در حاشیه کفایه، خبر واحد نیازمند جعل حجیت نیست تا سخن از تعبد مطرح شود. در دیدگاه مشهور نیز که خبر واحد را نیازمند جعل حجیت می‌دانند، لزوماً سخن از تعبد مطرح نخواهد شد؛ زیرا معنای جعل حجیت لزوماً متعبد شدن به پذیرش خبر واحد نیست. چنان‌که گذشت، اعتبار خبر واحد از راه بنای عقلایی تأمین می‌شود که در این بنا، تعبد مجال نمی‌یابد؛ بلکه حاکی از آن است که عقلاً به احتمال خلاف موجود در اخبار اعتنایی نمی‌کنند؛ هم‌چنانکه به احتمال خلاف موجود در ظاهر الفاظ توجه ندارند.

مقصود از حجیت، «معتبر بودن» است و این امر در حوزه‌های مختلف، معانی متعدد می‌یابد. هنگامی که متعلق خبر واحد از اموری مربوط به انجام فعل یا ترک آن است، معنای حجیت آن است که باید طبق مفاد این خبر عمل شود؛ اما اگر متعلق خبر واحد از اموری باشد که مربوط به انجام فعل نیست و در عوض گزارشی از واقع می‌دهد، حجیت خبر یعنی آنکه می‌توان این خبر را در زمره ابزار معتبر شناخت تلقی نمود. برای نمونه، زمانی که استاد فیزیک، مفاد نظریه نیوتن را با چندین واسطه برای دانشجویان نقل می‌کند، از خبر واحد بهره می‌جوید. فقیه نیز در استنباط حکم شرعی از خبر واحد کمک می‌گیرد. هرچند مفاد ادله‌ای که خبر واحد را حجت می‌دانند، در هر دو به معنای تصدیق مخبر است، نتیجه این تصدیق در آنها یکسان نیست. تنها در صورت دوم، تصدیق مخبر به تعبد به انجام کاری می‌انجامد؛ اما در صورت نخست، نتیجه رجوع به ادله خبر واحد، اطمینان یافتن به مفاد نظریه نیوتن است.

این مطلب که علم با تعبد و تکلیف حاصل نمی‌شود و منوط به پیدایش مقدمات آن است، کاملاً متین و متقن است؛ اما معنای رجوع به ادله حجیت آن نیست که افراد با تعبد خویش، امری را که علم نمی‌دانند، علم تلقی کنند یا در شرایطی که جهل به امری دارند، خود را مکلف بدانند که عالم شوند؛ بلکه با رجوع به ادله حجیت خبر واحد - که بنای عقلایی، مهم‌ترین آنهاست - مقدمه‌ای جدید و ابزار شناخت تازه‌ای برای انسان حاصل می‌شود که در تحصیل علم نقش دارد. فرض کنیم کسی به مطالبی از طریق دلیل قطعی علم یافته است. بدون تردید او می‌تواند آن مطلب را یکی از مقدمات استدلال خود قرار دهد و تأثیر تکوینی چنین علمی نیز پنهان نیست. حال فرض کنیم او همان مطلب را از طریق خبر واحد بیابد. تفاوت خبر ثقه با دلیل قطعی آن است که در خبر ثقه، احتمال خلافی موجود است که در دلیل قطعی نیست. این احتمال خلاف، سبب خلجان ذهنی برای فرد می‌شود و مانع از آن است که بتواند نسبت به محتوای خبر باور بیابد؛ اما زمانی که به این نکته توجه پیدا می‌کند که عقلاً، احتمال خلاف موجود در خبر را نادیده می‌گیرند، ناخواسته خلجان ذهنی یاد شده رفع می‌گردد و سکینه‌ای برای او فراهم می‌شود و در نتیجه تأثیر تکوینی خبری که معتبر شناخته شده، چونان تأثیر تکوینی ادله قطعی خواهد بود. علم به اعتبار

خبر واحد، سبب اثر نفسانی در فرد می‌شود و او می‌تواند محتوای خبر را در زمره مقدمات خویش قرار دهد. خبر واحد از امارات و لسان آن، کشف از واقع است، نه رفع تحیر در مقام عمل. توضیح اینکه، اماره همچون اصول عملیه نیست که فقط بیان‌کننده تکلیف شرعی افراد در موارد شک باشد. اصول عملیه، تکلیف تبعیدی افراد را در مقام تحیر بیان می‌کنند؛ اما امارات طریقی به سوی واقعیت هستند. خبر واحد از جمله امارات و راهی به سمت واقع است. همان‌گونه که قطع بیان‌کننده تکلیف شرعی افراد نبوده، و راهی به سوی واقع است، اماراتی چون خبر واحد نیز چنین هستند؛ با این تفاوت که در قطع، احتمال خلاف برای شخص قاطع وجود ندارد؛ ولی در خبر واحد، احتمال خلاف موجود است. به عبارت دیگر، راه رسیدن به واقع، هم قطع و هم ظن است و تنها اختلاف میان آنها این است که طبق مبنای مشهور، به دلیل احتمال خلاف موجود در ظن، نیازمند دلیلی هستیم که آن را برای ما معتبر کند و این دلیل می‌تواند شرع یا بنای عقلا باشد؛ اما طبق مبنای علامه در حاشیه کفایه، خبر واحد ثقه خود معتبر است و نیاز به دلیلی مستقل برای امضای آن نیست. در اینجا دیگر سخن از تعبد نیست تا گفته شود علم به واقع با تعبد حاصل نمی‌شود؛ بلکه سخن از این است که دلیل نقلی، یکی از راه‌های معتبر برای شناخت انسان است.

نقد استدلال چهارم

علامه طباطبایی معتقد بود اعتبار عقلایی اخبار تفسیری و معارفی نیز با مشاهده اخبار جعلی و ساختگی زائل می‌شود؛ زیرا عقلا خبر واحد را در مواردی که جعل و تحریف فراوان باشد، معتبر نمی‌دانند؛ اما هرچند وجود اخبار جعلی و ساختگی در حوزه تفسیر و معارف قابل انکار نیست، این امر نمی‌تواند اعتبار خبر واحد را در این حوزه مخدوش کند؛ زیرا:

اولاً محل نزاع، اعتبار خبر ثقه در حوزه اعتقادات و تفسیر است، نه اخبار ضعیف، بدون سند و ساختگی. طرفداران اعتبار خبر ثقه در تفسیر و معارف، هیچ‌گاه مدعی نادیده گرفتن سند و پذیرش اخبار ضعیف نبوده‌اند؛ بلکه پس از آنکه وثاقت خبر احراز شد، نوبت به این سؤال می‌رسد که آیا ادله اعتبار خبر ثقه، تنها اخبار فقهی را معتبر می‌دانند یا اخبار غیرفقهی نیز معتبر خواهند شد. ثانیاً عقلا با مشاهده اخبار ضعیف و ساختگی در یک حوزه فکری، آنها را از اعتبار ساقط نمی‌کنند؛ بلکه شرایط ویژه‌ای برای پذیرش آن لحاظ می‌کنند. برای نمونه، اگر در کوران انتخابات سیاسی یک جامعه، شایعات متعددی از سوی احزاب رواج یابد، عقلا و خردمندان با اخبار و نقل قول‌های سیاسی خداحافظی نمی‌کنند؛ بلکه برای پذیرش این اخبار، شرایط سخت‌گیرانه‌تری نسبت به سایر حوزه‌ها قائل می‌شوند. کثرت اخبار ساختگی در حوزه تفسیر باعث نمی‌شود عقلا تمام اخبار تفسیری را بی‌اعتبار بدانند؛ بلکه سبب وضع ملاحظات جدی‌تری برای بررسی اخبار این حوزه می‌شود.

جمع بین دو دیدگاه علامه طباطبایی

چنان که گذشت، علامه درباره اعتبار خبر واحد، دو دیدگاه ارائه داده است. دیدگاه ابتکاری این مفسر گران قدر که خبر واحد و ظهورات را نیازمند جعل حجیت نمی‌داند، مخالف دیدگاه رایج دانشمندان اصول فقه و سخنان خود علامه در جای‌جای *المیزان* و سایر آثار اوست. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا بین این دو نظر علامه تهافتی وجود دارد و اگر چنین است، کدام نظر را باید دیدگاه اصلی ایشان تلقی کرد؟ به نظر می‌رسد این دو دیدگاه با یکدیگر قابل جمع نیست و دیدگاه اصلی علامه در این موضوع را می‌توان همسو با دیدگاه مشهور دانشمندان اصول فقه دانست؛ زیرا حاشیه کفایه مطابق آنچه علامه در آخرین سطر آن نگاشته است، در شب دوشنبه سوم رجب ۱۳۶۸ هجری قمری اتمام یافته است؛ (طباطبایی، بی‌تا: ۳۱۰) درحالی‌که تألیف تفسیر شریف *المیزان* در سال ۱۳۷۴ هجری قمری آغاز شده است و در نتیجه می‌توان رأی علامه در *المیزان* را رأی نهایی وی قلمداد کرد. به علاوه اینکه، تکرار ادله و شواهد در *المیزان* به نفع دیدگاه مشهور است و نمی‌توان بیست مورد تأکید را نادیده گرفت.

نتیجه

علامه اعتبار خبر واحد را در تفسیر و عقاید مخدوش دانسته، تنها اخباری را که با قرآن تأیید شوند، معتبر می‌شمارد.

وی دیدگاه خاصی در حاشیه کفایه برمی‌گزیند که طبق آن، عقلا خبر واحد و ظهور را مستغنی از ادله جعل حجیت می‌دانند. این مبنا در تفسیر ایشان به کار گرفته نشده است و دیدگاه نهایی ایشان همان است که در *المیزان* اعمال شده است (عدم اعتبار خبر واحد در معارف غیرفقهی).

علامه برای عدم اعتبار خبر واحد در تفسیر و معارف، چهار دلیل اقامه کرده است (مفید علم نبودن خبر واحد، اثر شرعی نداشتن خبر واحد در تفسیر و معارف، محال بودن جعل حجیت در حوزه اخبار تکوینی و کثرت اخبار جعلی).

هیچ‌یک از این چهار دلیل، مقصود علامه را تأمین نمی‌کند؛ زیرا اعتبار خبر واحد از راه بنای عقلایی تبیین می‌شود و عقلا میان خبر فقهی و غیرفقهی تمایز نمی‌نهند. علم معتبر، منحصر در یقین بالمعنی الاخص (یقین منطقی) نیست. مقصود از اعتبار خبر واحد نیز پذیرش بدون چون و چرای آن نیست؛ بلکه بدین معنا است که خبر واحد می‌تواند در زمره ادله قرار گیرد و جرح و تعدیل شود. البته اخبار ضعیف و مخالف عقل از محل نزاع خارج است؛ زیرا بحث در اخباری است که قرینه داخلی یا خارجی بر قبول یا رد آنها نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۷، «حجیت خبر واحد در تفسیر با تکیه بر آراء و آیه در معرفت»، فصلنامه معرفت قرآنی، ش ۴.
۳. برنجکار، رضا و مهدی نصرتیان اهور، ۱۳۹۳، «اعتبار ظن در اعتقادات»، اندیشه نوین دینی، شماره ۳۹، قم، معاونت پژوهش دانشگاه معارف، ص ۸۲-۶۷.
۴. حسین زاده، محمد و عبدالله محمدی، ۱۳۸۹، «اعتبار معرفت شناختی خبر واحد در اعتقادات دینی»، فصلنامه ذهن، پاییز، ش ۴۳، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۶۸-۱۴۱.
۵. حسین زاده، محمد، ۱۳۸۴، «معرفت لازم و کافی در دین»، معرفت فلسفی، شماره ۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۸۴-۴۳.
۶. خوئی، سید ابولقاسم، ۱۳۹۴ ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الثالثة، قم، مطبعة العلمية.
۷. _____، ۱۴۱۷ ق، *مصباح الاصول*، بی جا، کتابفروشی داوری.
۸. رضایی، غلامرضا و یحیی گوهری بخشایش، ۱۳۹۲، «اعتبارسنجی خبر واحد در عقاید دینی»، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، سال ۲۲، ش ۱، شماره پیاپی ۸۵، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ص ۸۰-۵۹.
۹. سند، محمد، ۱۳۸۲، «نقش روایات در عقاید دینی»، پژوهش های اصولی، قم، ش ۶- ۴، ص ۵۱-۲۶.
۱۰. سهرابی فر، محمدتقی، ۱۳۸۹، «معرفت بخشی خبر واحد»، ذهن، ش ۴۳، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۹۳-۱۶۹.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۸ش، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۳، شرح مرتضی مطهری، مقاله ششم، مندرج در مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۶.
۱۲. _____، ۱۳۸۷، شیعه، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ج ۲.
۱۳. _____، ۱۳۸۸ الف، شیعه در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ج ۵.
۱۴. _____، ۱۳۸۸ ب، قرآن در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ج ۳.
۱۵. _____، ۱۳۸۸ ج، بررسی های اسلامی، ج ۱، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ج ۲.
۱۶. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۷. _____، بی تا، حاشیه کفایه، ج ۲، بی جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۸. عزیزان، مهدی، ۱۳۸۶، «بررسی حجیت روایات آحاد در مسائل اعتقادی»، کلام اسلامی، ش ۶۴، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ص ۷۲ - ۵۹.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۱، مدخل التفسیر، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. فتحی، علی، ۱۳۹۰، «حجیت خبر واحد در اعتقادات»، کلام اسلامی، سال بیستم، ش ۷۹، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ص ۱۱۲ - ۸۹.
۲۱. قاضی زاده، کاظم و مریم جعفری، ۱۳۹۴، «تحلیل تفاوت دیدگاه‌های قائلان به حجیت اخبار آحاد در حوزه تفسیر»، علوم حدیث، سال شانزدهم، ش ۲ - ۱، قم، مؤسسه دار الحدیث، ص ۱۶ - ۸.
۲۲. قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸ ق، القوانين المحکمة فی اصول الفقه، ج ۱، بی جا، کتابفروشی علمیه اسلامی، ج ۲.
۲۳. لاریجانی، صادق، ۱۳۸۱، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال دوم، ش ۳ - ۲، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص ۱۷۴ - ۱۵۵.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن»، نشریه معرفت، ش ۱۵۲، مرداد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۱۴ - ۵.
۲۵. معرفت، هادی، ۱۳۸۰، «کاربرد حدیث در تفسیر»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱، پاییز، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ص ۱۴۵ - ۱۴۴.
۲۶. مقصودی، حمیدرضا، ۱۳۸۹، «حجیت اخبار آحاد در اعتقادات»، علوم حدیث، زمستان، ش ۵۸، قم، مؤسسه دارالحدیث، ص ۳۹ - ۳.
۲۷. ناصح، احمدعلی، ۱۳۸۲، «پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۱، بهار و تابستان، تهران، انجمن علوم قرآن و حدیث ایران، ص ۶۴ - ۴۹.

بقاء نفس الإنسان من منظار ابن سينا و الفخر الرازي

حاملة خادم جهرمي^١ / محمد سعدي مهر^٢

ملخص البحث: بقاء النفس من المواضيع المثيرة للجدل في الفلسفة. هذا البحث يشرح المفاهيم الأساسية لهذا الموضوع و يبحثه من وجهة نظر ابن سينا و الفخر الرازي. يثبت ابن سينا بقاء النفس بعد الموت عن طريق عدم التعلق الذاتي بين النفس والبدن؛ بمعنى أن فساد البدن ليس له أي تأثير في فساد النفس. والفخر الرازي يرى أيضاً أن البدن محل تصرف النفس، ولأجل التخلص من شبهة فساد النفس بفساد البدن يعتقد انه لا ينبغي اعتبار النفس حالة في البدن و سارية فيه، و أما هناك بين النفس والبدن علاقة ليست من باب القرب والبعد. و على هذا الأساس يتوافق رأي هذين الفيلسوفين على أن النفس الناطقة باعتبارها موجود مجرد باقية بعد الموت، وانعدام البدن لا تأثير له في انعدامها و لا يؤدي إلى فناؤها.

الألفاظ المفتاحية: بقاء النفس، النفس الناطقة، البدن، ابن سينا، الفخر الرازي.

تأمل منهجي في التعيين المعرفي لعلم ظاهرة الدين

أحمد عبادي^٣

ملخص البحث: اليوم اصبحت معرفة ظاهرة الدين مقبولة لدي الكثير من الباحثين الدينيين. هذا التوجه دخل إلي نطاق البحث الديني تحت تأثير نظرية علم الظواهر التي طرحها هوسرل. المكونات الأساسية لعلم الظواهر عبارة عن: وصف الظواهر الدينية بشكل مجرد بعيد عن التبيين، التركيز على الوعي الكامن في الظواهر الدينية، و مواجهة الاختزالية، والابتعاد عن الافتراضات المسبقة والمعلومات القبلية، والسعي إلى معايشة تجربة الدين بذاته. معرفة ظاهرة الدين تفتقر إلى مكونات منظومة معرفية متكاملة. و لهذا لا يمكن اعتبارها علماً قائماً بذاته و يتحلّى بمقومات معرفية تامة. معرفة ظاهرة الدين في أجدى أحوالها وأكثرها فاعلية لا تعدو أن تكون مجرد توجه يُعزى إلى حالة التجميع وليس علماً قائماً بذاته و لا منهجاً للتجميع. إن التوقف عند الوصف والتغاضي عن التبيين والتبرير، رداءة الوقاية والعلاج في الاختزالية، البناء على مفاهيم عامّة و غامضة، والافتقار إلى نموذج تحقيقي واضح و مقررات معيّنة لمنهج البحث، و انعدام الأساليب الكفوءة تُقاس بها النظريات في مقام الحكم عليها، والتوغل في التجميع، كل ذلك كان سبباً في أن يصبح فهم ظاهرة الدين بمثابة منطلق فهم الدين.

الألفاظ المفتاحية: علم ظاهرة الدين، المنهج، التوجه، الاختزالية، البحث الديني.

hamedehkhadem@yahoo.com

saeedimehr@yahoo.com

ebadiabc@gmail.com

١. استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة پیام نور.

٢. استاذ مشارك في جامعة تربية المدرسين.

٣. استاذ مساعد في جامعة اصفهان.

اعتبار خبر الواحد التفسير والإعتقادات من منظار العلامة الطباطبائي

عبد الله محمدى^١

ملخص البحث: مجال اعتبار خبر الواحد من المباحث المهمة في المعرفة الدينية. نتائج هذا البحث لها تطبيقات في علوم كالتفسير، والتاريخ، والكلام، والمنطق الذي انبثق منه هو علم اصول الفقه. النظرة الشائعة لدي علماء الاصول هي أن خبر الواحد معتبر في حقل الفقه فقط. العلامة محمد حسين الطباطبائي من المعارضين بشدة لاعتبار خبر الواحد في التفسير والمعارف غير الفقهية، ويرى أن خبر الواحد له اعتباره في مجال الأحكام الشرعية فحسب. وقد التزم بهذا المبدأ في مواضع مختلفة من أعماله ومؤلفاته وخاصة في تفسير الميزان. ويمكن العثور على أربعة أدلة على هذا الادعاء من بين ثانياً أقواله وكلماته. ومن أهم الأمور التي استدلت بها على هذا الرأي أن خبر الواحد غير مفيد للعلم، وانعدام الأثر الشرعي لخبر الواحد في التفسير والمعارف، وتعذر إيجاد حجية في الأخبار التكوينية، وكثرة الأخبار الموضوعية. وأكد العلامة الطباطبائي أن اعتبار خبر الواحد في التفسير يتوقف على موافقة محتوى تلك الأخبار لما جاء في القرآن الكريم. في هذا البحث مناقشة ونقد لكل واحد من استدلالات العلامة الطباطبائي؛ حيث يبدو أن الاستدلالات التي جاء بها لا تفي بالغرض.

الألفاظ المفتاحية: خبر الواحد، التفسير والمعارف، الحجية، العلامة الطباطبائي، المعرفة الدينية.

خصائص و ظروف النبي من منظار ابن سينا والقاضي عضدالدين الأيجي

على رضا نادري^٢ / بيوك على زاده^٣

ملخص البحث: طرح ابن سينا انطلافاً من كونه فيلسوفاً مشائياً و بتوجه عقلي، ثلاث خصائص كشرط للنبي و استدلت على هذه صحة هذه الشروط. و من جانب آخر توجه القاضي عضدالدين الأيجي بصفته عالماً أشعرياً بالنقد إلى مواقف الحكماء في هذا المجال، و تناولها من وجهة نظر النصوص والأخبار و قال ان اختيار النبي غير مشروط بأي شرط. تعارض هذين الرأيين أدى إلى استجلاء ما يعتبر كل واحدٍ منهما من نقاط الضعف، و في الوقت ذاته أبرز أن رؤية ابن سينا أكثر صلابة و تماسكاً. أجرى هذا البحث على شكل مقارنة كلامية لإجراء عملية قياس و مقارنة بين آراء ابني سينا والقاضي عضدالدين الأيجي حول موضوع خصائص النبي و شروطه، و بأسلوب تحليلي و لغرض الاجابة عن سؤال و هو: ما الرأي الاقرب إلى الصواب حول خصائص النبي في رأي هذين المفكرين؛ و ما هو الرأي الذي يواجه اعتراضات و مؤاخذات أكثر.

الألفاظ المفتاحية: الرسالة، النبوة، الوحي، خصائص النبي، ابن سينا، القاضي عضدالدين الأيجي.

١. استاذ مساعد في مؤسسة بحوث الحكمة والفلسفة في ايران.

٢. طالب دكتوراه في الحكمة المتعالية، المعهد العالي للعلوم الإنسانية والدراسات الثقافية.

٣. استاذ مساعد في جامعة الإمام الصادق عليه السلام.

نظرات في تأثير برهان المعجزة في الإلهيات المسيحية في ضوء تطبيقاته في السنة الإسلامية

زهرة سادات ناجي^١ / اكرم خليلي نوش آبادي^٢ / اميرعباس علي زمانى^٣

ملخص البحث: في علم الكلام يُشار إلى الاستفادة من برهان المعجزة في بعض المواقف من أجل اثبات وجود الله. يتناول هذا البحث العلاقة بين المعجزات و براهين معرفة الله، ليتوصل من وراء ذلك إلى التعرف على مدى نجاح و فاعلية برهان المعجزة في الكلام الإسلامى و فى الالهيات المسيحية فى مجال اثبات وجود الله. إيضاح هذه المسألة يساعد على معرفة المكانة الواقعية لبرهان المعجزة و دلالتها، و نفهم الموقف الدقيق للاستفادة منها، كما ان ذلك يساعد المفسر أيضاً على تفسير و فهم المدلول الحقيقى للمعجزة عند تفسيره لآيات الإعجاز فى القرآن الكريم. يأتي هذا البحث ابتداءً على وصف المعجزة ضمن توجه دينى، ثم يتناول من خلال دراسة مكتبية النظر إلى استخدام و تأثير برهان المعجزة بين كتب و أدبيات المتكلمين المسلمين والمسيحيين، مع تحليل نقدي لمدى قوة و فعل هذا البرهان فى الحالات و المواقف التى استخدم فيها. **الألفاظ المفتاحية:** البرهان، المعجزة، النبوة، وجود الله، الكلام الإسلامى، الإلهيات المسيحية.

المعطيات الكلامية للحركة الجوهرية للنفس

محمد عباس زاده جهرمى^٤

ملخص البحث: الحركة الجوهرية من المبادئ الأساسية فى الحكمة المتعالية، و هى مما تميّزها عن المدارس الفلسفية الأخرى. النفس من حيث تعلّقها بعالم الطبيعة مشمولة بهذه الحركة فبروز التحول والتغيير لا يبعدها عن الواقع. هذه النظرية تفتح باباً جديداً فى التعرف على الإنسان و معرفته، و هو باب لم يكن معروفاً لدى الفلاسفة السابقين على الملا صدرا. تبين العلة القابلة على تلقى الوحي و كيفية حصول المعجزة و كرامة أولياء الله تحصل فى ظل هذا المبدأ. كما أ، الحركة الجوهرية للنفس لها تأثيرها فى تبين الموت. و بمساعدة هذا المبدأ الفلسفى يمكن تبين السعادة على نحو آخر، و يؤدى جناحها الايمان والعمل الصالح دوراً محورياً فى ضمان هذا المسار أيضاً. كما يتمكن أيضاً تبين المعاد الجسماني و مسخ الإنسان فى ضوء معطيات الحركة الجوهرية للنفس.

الألفاظ المفتاحية: الحكمة المتعالية، علم الكلام، الحركة الجوهرية للنفس، المعجزة، المعاد الجسماني.

zohrehsadat.naji@gmail.com

١. استاذة مساعدة فى جامعة علوم القرآن والحديث، فرع طهران.

٢. استاذة مساعدة فى قسم المعارف الإسلامية الجامعة الإسلامية، فى جنوب طهران، إيران. (الكاتبة المسؤولة)

khaliliakram@gmail.com

amirabbas.alizamani@yahoo.com

٣. استاذ مشارك فى جامعة طهران.

m_abas12@yahoo.com

٤. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة جهرم.

المعدورية أو استحقاق الثواب للقاصرين من أتباع الأديان الاخرى في ضوء خاتمة النبوة

يداله دادجو^١

ملخص البحث: من الاعتقادات القطعية لدى جميع المسلمين أن باب النبوة والرسالة قد أُغلق كلياً بوفاء رسول الله ﷺ، وليس هناك من نبي بعده. من بعد النبي محمد ﷺ يتولّى مهمّة تبليغ و تبيين الدين الأئمة المعصومون و اوصياؤه بالحق. يقوم مبدأ الخاتمية على مجموعة مرتكزات منها ان الإسلام دين شمولي، و خالد و ذو مراتب، و كمال الدين جعل منه ديناً خالداً، و من بعد اجتياز مراحل و مراتب مختلفة يتجلى الدين بصفته ديناً كاملاً في الإسلام. و هنا يُثار سؤال و هو هل القاصرون من أتباع الديانات الاخرى يكون شأنهم كشأن المسلمين، بسبب ما لهم من حجة و عمل طبقاً لدينهم و معتقدتهم، يستحقون الثواب؟ أم هم معذورون فحسب؟ البعض يرى ان القاصرون من أتباع الديانات الاخرى لا يستحقون الثواب، و هم معذورون فقط، بينما يقول آخرون انهم معذورون و فضلاً عن ذلك فهم يستحقون الثواب أيضاً و يدخلون الجنة. يؤكد هذا البحث معدورية القاصرين من اتباع الديانات الاخرى، و يطرح قضية استحقاقهم الثواب على طاوله التقييم و النقد.

الألفاظ المفتاحية: الخاتمية، النبوة، الحجّة، المعدورية، استحقاق الثواب.

العلاقة بين الدين و الأيديولوجية؛ الدين الأيديولوجي، الأيديولوجية الدينية

محمد فولادي^٢

ملخص البحث: تقييم العلاقة بين الدين والرؤية الكونية والأيديولوجية من المباحث الجذابة والمثيرة في مجال دراسة الدين. يحاول هذا البحث من خلال مقارنة نظرية و تحليلية و بهدف الاجابة عن مجموعة من التساؤلات و هي هل الأيديولوجية مساوية للدين أم هي جزء منه؟ و هل مصطلح أدلجة الدين تعبير بليغ أم متسامح؟ و ما هي معطيات و نتائج الدين الأيديولوجي؟ و قد استعرض آراء الدكتور على شريعتي في هذا المجال. من مواضيع هذا البحث طبيعة تفسير المفكرين المسلمين والغربيين للأيديولوجية و فهم شريعتي لها، و مدى اقترابه أو بعده عن تفسير الأيديولوجية الإسلامية، و معطيات الدين الأيديولوجي و بحث و نقد رأي الدكتور شريعتي في هذا المجال. تظهر نتائج هذا البحث ما يلي: ١. الدين اصطلاحاً أشمال من الأيديولوجية، و ان كان يُحتمل ان يكون ذا طابع أيديولوجي؛ ٢. الدين احياناً لا يعادل الأيديولوجية، نظير الدين غير الأيديولوجي في رأي شريعتي الذي جاء على شكل «موضوع» أو «طروحة»؛ ٣. الأيديولوجية ليست بالضرورة امرأ دينياً؛ مثل الماركسية التي اصبحت أيديولوجية غير دينية؛ ٤. رغم ان الدين لا يُعادل الأيديولوجية غير ان رسالة الأديان التوحيدية تنصف بطابع أيديولوجي.

الألفاظ المفتاحية: الأيديولوجية، الدين الأيديولوجي، الأيديولوجية الدينية، شريعتي، الثقافة.

dadjoo43@gmail.com

fooladi@iki.ac.ir

١. استاذ مساعد في قسم المعارف الإسلامية، جامعة پیام نور.

٢. استاذ مساعد في مؤسسة الإمام الخميني للتعليم و البحوث.

العلاقة بين تعدد المعاني القرآنية وتعدد القراءات، وبين التعددية الدينية

سيد محمدحسين ميرى^١

ملخص البحث: المستويات المختلفة للقرآن الكريم و تعدد بطونه من الامور المسلّم بها لدى الفريقين. و قد أخطأ البعض حين استنتج من هذه الميزة المتفردة لكلام الله، قضية كثرة و تعدد القراءات، فى حين أن المقصود من بطون القرآن لدى عموم المفكرين والمفسرين هو الافهام الطولية ذات المراتب، والمنهجية، و غير المتناقضة، و غير المتداخلة، فى مجال النصوص، و هى بمثابة دعامة تستند إليها الآراء المتعددة للمفسرين والفقهاء، و هذا ليس له أية صلة و لا ترابط مع تعدد الآراء و كثرة القراءات؛ هذا فضلاً عن ان كثرة القراءات تعنى ما يلى: أولاً، الكثرة التى يشوبها تعارض و تناقض، ثانياً، تنتهى إلى اعطاء الحجية و اضفاء المشروعية على جميع القراءات الدينية والفرق المذهبية. و هذا ما يتنافى مع بديهات اهداف الأنبياء، أى الهداية الالهية، و يفضى إلى حيرة العباد و ضلالهم. و على هذا الأساس يتضح ان كثرة بكون كلام الله تتعارض كلياً مع فكرة كثرة القراءات، و لا تسمح أن يترتبى بين أحضانها وليد باسم التعددية و كثرة القراءات.

الألفاظ المفتاحية: القرآن، البطون، التعددية الدينية، تعدد القراءات، الفهم التشكيكي، الفهم المتعارض.

بحث نظري فى منطلقات واستدلالات مفكرين مسلمين معاصرين

فى رؤيتهما الى العلم الحديث فى الإسلام فى ضوء النظرتين؛ الوظائفية والرمزية

مريم شمساى^٢

ملخص البحث: فى القرون الوسطى حين كان العالم الغربى يغط فى ظلمات الجهل والخرافات، كان العالم الإسلامى يعيش فى عصر الازدهار والرقى (القرن ٨ - ١٣ للميلاد)؛ ولكن ابتداءً من القرن الثالث عشر للميلاد فصاعداً أخذ الانحطام والزوال يدب إلى العلوم عند المسلمين. و فى القرن السادس عشر و بالتزامن مع تطور العلوم فى العالم الغربى اصبح العالم الشرقى تواقفاً إلى التسلح بالعلم. و انطلاقاً من ذلك أخذ الغرب يوفد منجزاته إلى البلاد الشرقية دون أن يأخذ بنظر الاعتبار ثقافة الشرق و مجتمعاته التقليدية؛ ولكن لم يمض وقت طويل حتى أدرك الشرقيون ان العلم لا يتصف بخلفيات حيادية، بل تتمخض عنه تأثيرات سلبية على تلك المجتمعات و منها ظاهرة الاغتراب الثقافى. و على صعيد آخر من المعروف ان الاجواء التى نشأت فيها الثقافة الغربية تختلف إلى حد بعيد ثقافة المجتمعات الإسلامية إلى التأمل والنظر فى هذه القضية، و كان منهم من اعتبر العلم الحديث متناقضاً مع الإسلام، بينما كان منهم من أقر العلم الحديث، فى حين ذهب آخرون إلى ايجاد تعبير جديد عن الإسلام، و حاول قسم آخر وضع العلم الحديث فى ثنايا العالم الإسلامى. هذا البحث عبارة عن دراسة نظرية فى منطلقات و استدلالات توجهين من هذه التوجهات، و هما التوجه الوظائفى (Functional) والرمزى (Symbolic) على التوالى فى الأفكار الشفوية لسيد حسين نصر، و ضياء الدين سردار، حيث يستعرض لمحة عبارة عن المنطلقات الفكرية والفلسفية لنماذج الوظائفية، والرمزية حول العلم الحديث.

الألفاظ المفتاحية: العلم الغربى، العلم الدينى، العلمانية، النظرة الوظائفية، النظرة الرمزية.

١. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة الزراعة و الموارد الطبيعية، رامين خوزستان.

s_mohammad_miri@yahoo.com

shamsaie2008@yahoo.com

٢. استاذة مساعدة فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة العلوم الطبية، شيراز.